

# آذَرَبَايْجَان

بنشینجی دوور ( دوره پنجم) ۴۱ - جی نمره (شماره ۴۱) ناشر افکار فرقه دمکرات آذربایجان ۱۵ / اردیبهشت ۱۳۸۷

## اول مای می روز جهانی کارگر گرامی باد

عده زیادی از کارگران گردید. پس از آن دولت آمریکا بسیج گسترده ای علیه کل طبقه کارگر آمریکا شروع کرده و موج درستیگیری های کارگران و محاکمه رهبران جنبش های حق طلبانه کارگران در سراسر آمریکا صورت گرفت. تعداد زیادی از رهبران جنبش کارگری را دستگیر، محاکمه و سپس به اعدام محکوم کردند.  
*ادامه در صفحه ۲*

در سال ۱۸۸۶، روز اولماه می تظاهراتی از طرف کارگران آمریکایی در شهر شیکاگو رخ داد. پلیس آمریکا این تظاهرات را به خاک و خون کشید و ۴ تن از کارگران در این تظاهرات کشته شدند. در پی این حادثه روز چهارم ماه می، تظاهرات وسیع تری توسط کارگران در اعتراض به خشونت پلیس آمریکا در شیکاگو ترتیب داده شد؛ و از سوی مزدوران سرمایه داری بمبی در میان این تظاهر کنندگان پرتاب شد و منجر به کشته شدن

## بیانیه جنبش دانشجویی آذربایجان

### به مناسبت روز جهانی کارگر

اول مه ، یادآور دستان پرتوان و نیروی تفکر کسانی است که رونق و تحرک اقتصادی و ساخت جهانی وابسته به آنهاست . اول مه ، روز جهانی کارگر ، فرصت مناسبی است برای ارزش نهادن به سختی ها و رنجهای کارگران در سراسر جهان و تاکید بر جایگاه ارزشمند آنان در چرخه ی تولید و رونق اقتصادی جهان .... مبارزه کرده اند . روز تلاش برای ایجاد یک جامعه انسانی برای همه انسانها است و این روز یادگار تلاش کسانی است که سال ها برای ایجاد یک جامعه عاری از ظلم و ستم ، فقر و بی عدالتی کوشش کرده اند ، می باشد ...

*ادامه در صفحه*

## باز پروری آلمانها

باز پروری بعد از جنگ، سنت و تمدن آلمانها را از بین برد. چنین ملتی را به آسانی میتوان فریب داد. نخبگان سیاسی آلمان در برابر ملت خود احساس مسئولیت نمی کنند.

گفتگوی خبر نگار مجله NIN+; چاپ بلغراد با پرفسور آلمانی برند رابل یکی از رهبران جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ در آلمان غربی  
س - سیاست آلمان را چه طور می توانید تعریف کنید؟

ج- دیکتاتوری دموکراتیک. رشوه خواری، کلاه برداری از دید رسانه های گروهی مخفی نمی ماند. گروهی که سوار قدرت شده اند، به آرامی و با قاطعیت دست آوردهای دموکراسی را نابود می کنند. میان احزاب سیاسی تفاهم واقعی وجود ندارد. برای توده مردم ریتوال (مراسم دینی) و نمایش سیرک موجود است.

*ادامه در صفحه ۴*

- در این شماره -----
- \* گفتاری پیرامون مسئله ملی..... - ۵ / ص
  - \* قهرمانان فراموش نمی شوند..... - ۹ / ص
  - \* مهاجرته کنچیریلن اجلاسارین..... - ۱۰ / ص
  - \* صورت اسامی افسران فرقه..... - ۱۲ / ص

## ادامه اول ماه می گرامی باد

اول ماه مه، روز اتحاد و همبستگی همه کارگران جهان فرا می رسد. در این روز، میلیون ها کارگر در سراسر جهان، بابرپائی میتینگ و راه پیمائی، همبستگی طبقاتی خود را در برابر دنیای استثمار به نمایش می گذارند.

در اکثر کشورهای صنعتی و پیشرفته جهان این روز را در تقویم سال به عنوان روز کارگر گنجانده اند. در این روز کارگران این کشورها با براه انداختن راهپیمائی همایش و اتحاد عمل خود را نشان می دهند.

در ایران علیرغم اینکه این روز در تقویم سال گنجانده نشده، کارگران کشور نیز هر سال به استقبال اول ماه مه می روند و همبستگی خود را بر علیه استثمار این طبقه و افزایش سطح معیشت و دستمز شان به نمایش میگذارند.

فرقه دمکرات آذربایجان افتخار آن را دارد که ۶۲ سال پیش با تشکیل حکومت ملی آذربایجان برای اول بار در تاریخ معاصر ایران این روز فرخنده را در تقویم سال گنجانده و این روز را روز همبستگی کارگران اعلام کرد، متأسفانه با شکست حکومت ملی در آذربایجان جشن این روز بیش از یکسال دوام نیاورد. اما یکی از اهداف اصلی حزب ما تا کنون مبارزه برای احقاق حقوق کارگران ایران بوده و هست.

فرقه دمکرات آذربایجان فرا رسیدن روز جهانی کارگر را بر همه کارگران جهان، بخصوص بر کارگران ایران تبریک گفته و در این روز برای کارگران کشور موفقیت و کامیابی آرزو می کند.

**فرقه دمکرات آذربایجان**

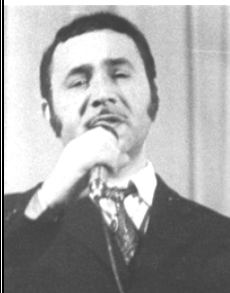
۲۰۰۸ آپریل ۲۸

سه سال پس از این واقعه، در کنفرانس نخست بین الملل دوم که یکی از همراهان کارل مارکس، انگلس در آن شرکت داشت، بزرگداشت تظاهرات اول ماه می را به عنوان گرامیداشت کشتار کارگران در شیگاکو، به عنوان روز جهانی کارگر اعلام کردند، و از آن تاریخ این روز «روز کارگر» نام گرفت و در سراسر جهان توسط کارگران جشن گرفته شد.

در ایران هم چنین بود. روز اول ماه می، ۱۱ اردیبهشت، در حدود ۸۳ سال است که در ایران به عنوان روز کارگر، توسط کارگران زحمتکش ایران جشن گرفته شده است. برای اولین بار در سال ۱۲۹۹ شمسی روز اول ماه می جشن گرفته شد. و در دوره هایی که شرایط مناسب تری از نظر سیاسی وجود داشته، توده های بیشتری در این روز به خیابان ها آمده اند.

در سال ۱۳۲۵ که شرایط مساعدتری در ایران وجود داشت، چیزی در حدود ۲۵۰۰۰۰ نفر کارگر در تظاهرات اول ماه می شرکت کردند. البته بعد از ۲۸ مرداد کودتای سیا در ایران در سال ۱۳۳۲، رژیم شاه سعی به سرکوب کردن و ارباب طبقه کارگر گرفت و جشن های نمایشی توسط سندیکاها و اتحادیه های زرد سازمان داد. اینها هیچ ارتباطی به طبقه کارگر نداشت و کارگران خود تحت پوشش عروسی و یا مراسم دیگر، دور هم جمع شدند و در سراسر ایران جشن ماه می را گرفتند.

بعد از انقلاب بهمن و با باغز شدن فضای سیاسی کشور از طرف نیروهای دمکراتیک این روز بعنوان روز کارگر با بسیج کارگران گرفته شد. البته دولت این روز را هیچ وقت در تقویم سال نگنجانده



## باش ساغلیغی

آذربایجانین گورکملی خواننده سی نوروز فیض الله یوین اولوم خبری بیزی سارسیتدی.

نوروز فیض الله یو تکجه بیز سوز استادی و اینجه صنعت خادمی دنیل، همده آذربایجان دموکرات فیرقه سینین فعال عضوو ایدی.

او عومرونون سونونا دک آذربایجان دموکرات فیرقه سینین مرام و مسلکینه صادیق قالمیشدیر.

نوروز فیض الله یوین اولومو مناسیبتی ایله اونون عانیله عضولری، مسلکداشلاری و بوتون امکداشلارینا باش ساغلیغی وئریریک.

آذربایجان روزنامه سینین تحریریه هئیتی

۵ مای ۲۰۰۸

ادامه بیانیه ی جنبش دانشجویی آذربایجان

برای بهبود وضعیت معیشتی و همچنین ارتقا جایگاه اجتماعی آنها وجود ندارد .

جنبش دانشجویی آذربایجان ضمن تبریک فرا رسیدن روز جهانی کارگر و دعوت از تمامی کارگران ، معلمان ، پرستاران و کارمندان دولت برای گرامی داشتن باشکوه این روز ، مطالبات زیر را برای این طبقه زحمتکش خواستار می باشد :

۱- پایان دادن به سرکوب جنبش های کارگری و عدم جلوگیری از مراسمات کارگری علی الخصوص بزرگداشت روز جهانی کارگر.  
۲ - تشکیل اتحادیه ها و سندیکاهای مستقل کارگری .

۳- آزادی تمامی کارگران ، معلمان ، فعالین زن ، دانشجویان و فعالین هویت طلب آذربایجان که برای رسیدن به مطالبات خود بازداشت شده اند .

۴- بازگشت به کار کلیه ی کارگران اخراجی سالهای گذشته و ایجاد امنیت شغلی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی برای کارگران.

۵- پرداخت کلیه ی حقوق معوقه کارگران و معلمان و کارمندان دولت و افزایش دستمزد نسبت به سطح رشد تورم .

۶- رفع تبعیضات اقتصادی و سرمایه گذاری

دولتی در آذربایجان و فراهم آوردن زمینه ای مناسب برای رفع معضل بیکاری در آذربایجان و بهبود وضعیت معیشتی کارگران این منطقه .

آذربایجان اوپرنجی حرکاتی

۱۳۸۷/۲/۸

امروز در حالی به استقبال روز جهانی کارگر می رویم که علیرغم مبارزات کارگران برای ارتقا شان و منزلت اجتماعی شان و همچنین تحقق صلح و عدالت و رفع فقر ، بیش از نصف آنها با درآمد سرانه ی کمتر از ۲ دلار زندگی می کنند و جنبش های کارگری با وجود اینکه در یکصد سال گذشته نقش اساسی در تحولات جهانی به عهده گرفته اند ، نتوانسته اند جایگاه شایسته ای برای کارگران جهان بر پا نمایند .

روز جهانی کارگر در حالی برگزار می شود که حدود بیش از ۶ میلیون کارگر در ایران نیز از امنیت شغلی و حمایت های لازم برخوردار نمی باشند و در نبود اتحادیه ها و سندیکاها امید به بهبود وضعیت کارگران کماکان کم رنگ می باشد .

و در این شرایط حاکمیت نه تنها قدمی در راه رفع تبعیضات و بهبود وضعیت کارگران و و ارتقا جایگاه اجتماعی کارگران بر نمی دارد بلکه بلعکس هر گونه تحرک و تلاش در جهت مطالبات بحق آنها را نیز شدیداً سرکوب می نماید .

از سوی دیگر در آذربایجان علاوه بر مشکلات عمومی کارگران ، به دلیل سیاستهای تبعیض آمیز و متمرکزگرایانه ی حاکمیت ، کارگران آذربایجانی برای به دست آوردن کار مناسب تر و بهبود وضعیت معیشتیشان به ناچار زادگاه خود را ترک نموده و به شهرهای مرکزی و جنوبی مهاجرت می نمایند .

در حال حاضر صدها هزار کارگر آذربایجانی در شهرهای مرکزی و گرمسیر تحت شرایط بسیار سخت و با دستمزد کم و به دور از خانواده مشغول بکار هستند که با توجه به سیاستهای تبعیض آمیز و عدم وضع قوانین مناسب برای حمایت از کارگران ، امید چندانی

موضوع اصلی عبارت از این بود که چطور باید مسئله آلمان حل شود؛ در حدود دو هزار دانشمند درباره این مسئله مشغول تحقیقات بودند. سازمان خدمات استراتژیک تحت نظارت فرماندهی نظامی آمریکا این تحقیقات را رهبری میکرد. این سازمان موظف بود سیستم اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آلمان شکست خورده را دقیقاً تشریح کند... تأثیر گذاری دراز مدت و اشنگتن بر آلمان هدف این آنالیز را تشکیل میداد.

در عین حال میان دانشمندان در این مورد اختلاف نظر بوجود آمد.

س- در این تقابل چه کسی نقش مهم ایفا نمود؟

ج- در مورد قبول کورکورانه مدل آمریکائی، دو فیلسوف (ماکس هوهکهایمر و تنودور آورنو) نقش چشم گیری دارد. آنها بر این نظرند که دیکتاتوری توتالیتر دوران نازیسم در آلمان با خصوصیات ملی آلمانها سازگار نبود. در آمریکا دیکتاتوری دموکراتیک شکل گرفته است. آمریکا توانست از مناقشه میان سازمانهای اجتماعی و طبقات اجتماعی کنار بماند. برای اینکه آنها جزء جدائی ناپذیر کارگردانی شدند. ما به جای رویارویی طبقات در آمریکا مصرف کنندگان را داریم. کولکتیویزم وجود ندارد. تنها فرد جدا از هم وجود دارد. می خرد و مصرف می کند. برای راضی ساختن مصرف کننده همه صنعت رسانه های گروهی (رکلام بازار ورزش و شو بیزنس) بکار گرفته شده است. بدین ترتیب تک-تک افراد تحت نظارت قرار گرفته اند. بسیج توده ای مردم در جامعه آمریکا مؤثرتر اجرا می شود. زیرا برخلاف رژیم نازی در آلمان در اینجا اعمال زور از جانب دستگاه دولتی ضرورت خود را از دست داده است. ارزش تأثیر گذاری رکلام ایده آل هر شهروند آمریکا است.

س- این موضع گیری هربرت مارکوزه است که در سال ۱۹۶۸ ایدئولوگ ملی جنبش دانشجویی بود.

ج- مارکوزه میگفت: نظم نازی ها از ویژگی های ملت آلمان بر نمی خواست. بلکه نتیجه منطقی جامعه رشد یافته ای صنعتی است. دیکتاتوری نازیها و هژمونی آمریکا، این، به آن معنی نیست که دو سیستم اجتماعی با همدیگر در حال ستیز بودند بلکه بمعنی موجودیت دو سیستم حاکم اوتاریتار در دو شکل متفاوت است. هیتلر توده ها را بوسیله سازمان دهی رژه های نظامی بسیج می کرد. تیپ آمریکائی دموکراسی، بشکل کاملتر و موثر تر کار می کند. بوسیله رکلام در تلویزیون، مسابقه های ورزشی، توده های مردم را بسیج می کند. و توده به تماشاگر بی نام و نشان تنزل می یابد.

س - چه کسی را میتوان ایدئولوگ این کانسپسیون دانست که درباره پروژه باز پروری آلمانها با هورکها یمر، آورنو و مارکوزه مخالفت میکرد؟

مثلا مذاکرات بوندشتاک در تلویزیون به نمایش گذاشته میشود. در این مذاکرات مسائل اجتماعی مطرح میشود. مردم در انتخابات شرکت می کنند در عمل هیچ چیز تغییر نمی کند. دو حزب بزرگ (سوسیال دموکرات و دموکرات مسیحی) خود را به رأی دهندگان می فروشند مانند مارک معروف تلویزیون و اتومبیل. کوتاه سخن: در برابر رأی دهنده مسئله مربوط به +سونی؛ و یا +فیلپس؛ +فولکسواگن؛ و یا پژو مطرح میشود. س- شما ادعا میکنید که کشورهای اروپائی حق حاکمیت را از دست داده اند، آنها دولت های وابسته از اشنگتن هستند. این ادعا بویژه درباره آلمان صادق است؟

ج- این را برژینسکی نیز اذعان نمود. آمریکا با تکیه به برتری اقتصادی، مالی، نظامی و فنی خود تلاش میکند. نه تنها طرز زندگی؛ ساختار سیستم مصرفی بلکه فرهنگ صنعتی را نیز بر آن اضافه کند. هدف عمده تمدن آمریکا نابود کردن تمدن سنتی اروپا است. آمریکا میکوشد تمدن قدیمی آسیائی را قبل از همه تمدن چین، هندوستان و ژاپن را از بین ببرد. همه اشکال تمدن را + دموکراتیزه کند؛ و هم تراز نماید. زمانیکه اشنگتن درباره پایان تاریخ حرف می زند، او میل دارد بگوید که او برنامه ریزی می کند تا هژمونی آمریکا را ابدی کند.

س- اینکه غیر ممکن است.

ج- البته. هئیت حاکمه آمریکا میل ندارد زحمت گفتگو و نقد تمدن را به عهده بگیرد تنها لفاظی، رکلام و تصاویر محصولات جدید خود را عرضه می کند: لحن +بیطرفی؛ غیر سیاسی در آن مسلط است. در اقیانوس های جهان دهها کشتی های هواپیما پر سه میزند. تنها آمریکا است که میتواند به خود اجازه این اندازه تفریح گران قیمت را بدهد. ... تاریخ نشان داده است که هیچ یک از قدرت جهانی نمی تواند برای ابد قدرت نمائی کند.

س- بر گردیم به اروپای خود بعد از ۱۹۴۵ اروپا حق حاکمیت خود را از دست داد؟

ج- جنگ جهانی اول آغازگر آن شد. در آن زمان انگلیسها و فرانسه وی ها از آمریکا لوازمات نظامی، گندم و ماشین در یافت کردند. بانکهای آمریکا برای خرید این کالاها وام در اختیار این دولتها گذاشت. آنتانتا به بانکها و دولت آمریکا مقروض شد. این بدهی بعد از ۱۹۱۸ فاکتور عمده بود برای نفوذ بر اروپا بعد از ۱۹۱۸ آلمان شکست خورده نیز در صف بدهکاران بانکهای آمریکا قرار گرفت. .. قرار داد ویرسای ۱۹۱۹ در اروپا نظم نوین بوجود آورد.

س- باز پروری آلمان چطور عملی شد؟ روند از بین بردن خصوصیات ملی آلمانها (غیر ملی کردن) به چه شکل تظاهر می کرد؟

ج- بعد از شکست نظامی آلمان در ۱۹۴۵ نیروهای اشغالگر آمریکائی دیدارها و جلسات مشورتی تشکیل دادند. در این جلسات و ملاقاتها، سوسیولوگها، پیسیکولوگها، اقتصاد دانان، آنتراپولوگها (مردم شناسان) شرکت می کردند. در این جلسات تعداد زیادی از یهودیهای آلمانی، مهاجرین آلمانی سوسیال دموکرات مقیم آمریکا شرکت میکردند.

ج- در سال ۱۹۶۸ برای ما روشن بود که طبقه کارگر؛ نقش تاریخی واقعی خود را از دست داده است. ما عقیده داشتیم که روند باز پروری برای آنها فاجعه بود. ما میخواستیم آلمانها مقام شایسته خود را باز یابند. خصوصیات ملی را به خود بر گردانند، از جمله ارزشهای سنتی، همبستگی، مسئولیت تحمل پذیری را احیا کند. آمریکائی ها بعد از ۱۹۴۵ میکوشیدند، ثابت کنند که نازی ها، گذشته آلمانها را بی اعتبار کرده اند لذا آلمانها دیگر نمی توانند به آنها استناد کنند...

...در نتیجه، باز پروری آلمانها که بعد از جنگ سنن و تمدن خود را از دست دادند. چنین ملت را به آسانی میتوان به بازی گرفت. نخبگان سیاسی آلمانی در برابر کشور خود احساس مسئولیت نمی

.... من برای احیای فرهنگ اروپائی مبارزه میکنم که در آن ملت‌های اروپائی نقش تعیین کننده ایفا خواهند کرد. فرد به تنهایی نمیتواند به آن دست یابد. سازمان های اطلاعاتی خارجی در آلمان و دیگر کشورهای اتحادیه اروپا فعالند و میکوشند این پروسه متوقف شود. در آلمان سازمانهای اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل (سیا و موساد) بیش از حد فعالند.

کند. س- بمباران صربستان را از این زاویه ارزیابی می کنید؟ ج- البته. رسانه های گروهی نیز در تبلیغات ضد صربستان شرکت کردند. مطبوعات آلمان برای تشبیه صربها به شیاطین، با سیاست گذاران آلمانی همراهی میکردند. صربها را با آلمان نازی همپراز قلمداد می کردند. موجودیت تاریخ برای این قبیل افراد تنها به مثابه غذا برای مقایسه ارزان قیمت و هم چنین بخاطر ایلین نشان دادن مخالف است. تلویزیونهای آلمان کوهی از جنازه های اسیران اوسوینسیم (osvensim) را نشان میداد. بدین منظور که صربها نیز میتوانستند، مرتکب چنین جنایتی بشوند. همه این ها به خاطر دفاع از حقوق بشر، حمایت از اقلیت ها و عدالت بکار گرفته میشد. این بی شرمی بنام دوستاران صلح و آزادی مطبوعات انجام میگرفت.

س- شهر اروپائی بلگراد به چه منطقی بمباران شد؟ ج- جنگ آمریکا علیه صربستان جنگی بود علیه روسیه. تاکنون من نفهمیدم که آلمان چطور شد برای جنگ علیه صربستان جلب شد. در حالیکه همکاری با روسیه یکی از مهم ترین وظیفه آلمان است. ما علیه روسیه جنگ خونین راه انداختیم. حالا زمان آن رسیده است که باید با روسیه همکاری دراز مدت را در پیش بگیریم. آلمان می بایست خواست آمریکا را رد میکرد. در عین حال، ما قانون اساسی خود را زیر پا گذاشتیم زیرا جنگ در خارج از مرز را ممنوع نموده است.

.... من برای احیای فرهنگ اروپائی مبارزه میکنم که در آن ملت‌های اروپائی نقش تعیین کننده ایفا خواهند کرد. فرد به تنهایی نمیتواند به آن دست یابد. سازمان های اطلاعاتی خارجی در آلمان و دیگر کشورهای اتحادیه اروپا فعالند و میکوشند این پروسه متوقف شود. در آلمان سازمانهای اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل (سیا و موساد) بیش از حد فعالند. ترجمه و تلخیص از احمدزاده.

آوریل ۲۰۰۸

ج- این گروه دانشمندان را تالیوت پارسونس رهبری می کرد. به نظر او جامعه آمریکا نتیجه همگرایی ایده ای بارور دموکراسی و نهاد دموکراتیک است. بر خلاف آلمانها، جامعه آمریکا امکان یافت نیروهای ارتجاعی را با موفقیت کنار بزند. بدین سبب آمریکا توانست رشد دنیامیک دموکراسی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را تأمین کند. این بدین معنی است که دموکراسی آمریکائی میتوانست نمونه ای برای اروپا باشد. سوسیولوگها، سیاست شناسها، کارشنان در رشته مواصلات و روانشناسان موظف بودند، وضعیت جامعه را دقیقاً تحلیل کنند. درباره پیدا شدن نارضائی در میان مردم حکومت صاحبان ثروت

را بموقع در جریان بگذارند. بدین ترتیب دانشمندان به آکومولاتور (ذخیره) نامرئی کنترل و هژمونی سیستم میدل میشوند. آنها معتقدند که قادر هستند بحرانها را پیشبینی کنند. بدین جهت حاکمیت موجود نباید برای فردای خود ناراحت باشد. دانشمندان باید در ادارات دولتی، در وزارتخانه ها، در اداره پلیس، در احزاب سیاسی، در ارتش، در سازمانهای اطلاعاتی کار کنند. دانشمند موظف است مخالفین سیستم را کشف کند. بعد آنها را قانع کند که مبارزه ای آنها در آغاز با عدم موفقیت روبرو است. در یک کلام هر نوع مقاومت در برابر سیستم موجود آمریکا بی معنی است. اگر دانشمندان دولتی نتوانند مخالفین را قانع کنند، تهدید و خیر چینی را راه بیا ندارند. در آلمان بعد از جنگ این نقش را یورکن هابرماس فیلسوف بازی کرد.

س- امروز مفهوم «چپ» و «راست» چه معنی پیدا میکند؟ ج- من به اعتقادات دوران جوانیم صادق مانده ام. من عوض نشده ام. چپها در سال ۱۹۶۸ نیروی قدرتمندی در خیابانهای برلین بودند، با صدای بلند از هوشی مین و چه گوارا نام می بردند. قطع کردن بمباردمان ویتنام را می طلبیدند. اکنون چپ ها جزئی از دستگاه دولتی شده اند. چپ ها، انتقاد از امپریالیزم آنگلساکسون ها و یا استناد به عادات و رسوم سنتی آلمان را عمل تحریک آمیز و غیر دموکراتیک و یا نیروهای حامی فاشیستها معرفی میکنند. چپ های آلمان از بمباران صربستان و عراق حمایت کردند، در ردیف مدافعین امپریالیزم آمریکا قرار گرفتند... حالا دست آوردهای نهضت کارگری آلمان، کنسرواتیزم و لیبرالیزم آلمان به زیاله دان انداخته شده است. من بر این عقیده هستم که تمدن اروپائی می تواند فقط مجموع تمدن های ملل مختلف باشد. نه یک چیز بی شکل ذوب شده در یک دیگ عمومی، مثلاً تمدن کواکولا. س- شما درباره طبقه کارگر حرف نمی زنید در حالیکه در سال ۱۹۶۸ مارکسیست بودید.

## گفتاری پیرامون مسئله ملی (بخش دوم)

۲-۳) سمت و سوی ناسیونالیسم

گلوبالیزاسیون، دولت‌ها نقش و اهمیت سابق خود را از دست می‌دهند و خواست‌های ملی و جنبش برای تحقق آنها پدیده‌ای متعلق به گذشته و در نتیجه واپس‌گرایانه می‌شوند. مطابق این الگو، جهان به سوی حذف مرزها پیش می‌رود و لذا سخن از رشد هویت ملی نشانگر عقب‌افتادگی از روندهای بالنده جهان است.

این مرور بسیار فشرده تاریخی پیرامون سمت و سوی ناسیونالیسم را از این جهت ضروری دیدم تا به این پرسش همچنان فعال که آیا پدیده‌ی هویت ملی همچنان رو به رشد است یا نه، پرتوی افکنده شود.

واقعیت چیست؟ تردیدی نیست که جهان ما نه تنها با "جهانی‌شدن" طی سه دهه اخیر رو به سوی ادغام اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شتابنده گذاشته و نهادهای اقتصادی و سیاسی "فرا دولت" از ورای دولت‌ها یک رشته تصمیمات را اعمال می‌کنند و پیش می‌برند، بلکه حتی از دهه‌ها پیش نیز بر اثر رشد جهانی سرمایه‌داری و نفوذ آن به همه بازارها و در نتیجه مناطق جغرافیایی، کره خاکی ما در جهت انتگراسیون اقتصادی و فرهنگی سیر کرده است. چیرگی مسائل عموم‌بشری و روندهای گلوبال (جهانی) بر مسائل ملی و پروسه‌های لوکال (محلی) را مسلماً باید روند غالب فهمید و بر همین پایه هم، به مسائل ملی از منظر جهانی نگریست.

اما این واقعیت، نه تنها رشد همزمان هویت‌های ملی در نقاط مختلف دنیا را نفی نمی‌کند بلکه توأم با آن پیش می‌رود. همه و تأکید می‌کنم همه رویدادهای سیاسی در درازای قرن بیست و اکنون در دهه نخست قرن بیست و یک نشانگر رشد کماکان هویت‌های ملی و فرهنگی به موازات توسعه شتابناک تر روندهای عموم‌بشری و فراملی هستند. به چند مثال آموزنده اشاره می‌کنم.

از دل شکست "سوسیالیسم عملاً موجود" تنها سرمایه‌داری نبود که سر برآورد، بلکه با فروپاشی شوروی نام ۱۵ کشور مستقل بر نقشه جهان نقش بست! این یک واقعیت تاریخی است که با انقلاب اکتبر در "زندان ملل" گشوده شد و ملت‌های زیادی که بخشی از آنها هیچگاه هم روند دولت-ملت را طی نکرده و اساساً در مرحله تکاملی پیش‌سرمایه‌داری و با ترکیب اقوام و قبایل وارد جرگه اتحاد جماهیر شوروی شده بودند، به آزادی نایل آمدند. این آزادی اما در همان حال طی همه هفتاد سال، هم در قانون و هم بیشتر از آن در عمل و زیر زور قوانین نانوشته، با این قید و شرط همراه بود که ملت‌ها و در حال ملت شدن‌ها می‌باید در محدوده‌ی "سوسیالیسم" با مرکزیت مقتدرانه و آمرانه "پرولتاریای" مسکو بمانند.

فلسفه سیاسی و همه اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی دو قرن ۱۷ و ۱۸ و نیمه اول قرن ۱۹، بر سر شکل‌گیری ملت‌ها و زایش دولت - ملت‌ها به عنوان پدیده‌ای مترقی و مثبت، اتفاق‌نظر داشته‌اند و آنرا گامی در مسیر تکامل جامعه انسانی اعلام کرده‌اند. اما با سر برآوردن اندیشه‌های سوسیالیستی و رشد جهشی آن در نیمه دوم قرن ۱۹، این پرسش به میان کشیده شد که آیا ناسیونالیسم همچنان نقش مثبت خود را دارد یا که ترقی‌خواهی آن در حال رنگ‌باختن است و دیگر به پدیده‌ای بازدارنده در رشد شعور اجتماعی بدل شده است.

بنیانگزاران مارکسیسم، اگرچه ناسیونالیسم را پدیده‌ای اساساً متعلق به گذشته، و آینده را از آن انترناسیونالیسم می‌دانستند، اما اینجا و آنجا بر تناقض‌های این گذار مکث داشتند. با اینهمه در نگاه کلی آنها به این پدیده، سلطه سنگین آرمان‌خواهی سوسیالیستی که با خوش‌بینی مفرط نسبت به سرآمدن عمر تاریخی سرمایه‌داری همراه بود، به روشنی قابل رویت است. از این نظر، روزا لوکزامبورگ وارث اصیل اندیشه‌های مارکس و انگلس بود که با صراحت بر خصالت ارتجاعی جنبش‌های ملی تأکید داشت و با معرفی ناسیونالیسم بمثابة عامل بازدارنده مبارزه طبقاتی، آنرا موجب کورشدن بنیایی پرولتاریا در رسیدن به آگاهی سوسیالیستی می‌دانست.

سوسیال دموکرات‌های روسیه اما به دلیل اینکه بر واقعیت "زندان ملل" در محیط فعالیت خود یعنی روسیه تزاری آگاهی داشتند در جدل با نظریاتی چون نظرات لوکزامبورگ، تئوری همزمانی ناسیونالیسم ارتجاعی و ناسیونالیسم ترقی‌خواهانه را از زبان لنین پیش کشیدند و با تقسیم جهان به سه بخش برپایه فرارگرفتن آنها در سه مرحله از تکامل دولت - ملت‌ها یعنی ناسیونالیسم پیروز، ناسیونالیسم در حال خیزش و ناسیونالیسمی که هنوز بیدار نشده است، اولی را ارتجاعی و دو دیگر را همچنان دارای وجه ترقی‌خواهانه دانستند. این نظر، پایه تئوریک رساله‌ای شد که استالین تحت عنوان "مسئله ملی و مارکسیسم" به رشته تحریر در آورد.

نظر همزمانی ناسیونالیسم ارتجاعی و مترقی، کاربرد خود را به ویژه در جنبش‌های رهائی‌بخش ضداستعماری دهه‌های ۴۰، ۵۰ و ۶۰ میلادی نشان داد و تا دهه هشتاد اتوریته بلامنازع خود را حفظ کرد. از سال‌های هشتاد میلادی که نظریه "جهانی‌شدن" اعتلاء خود را آغاز کرد، بحث دیرینه پایان‌یابی دوره دولت-ملت‌ها دوباره فعال شد و اینبار دیگر نه فقط بین چپ‌ها که طیف گسترده‌ای از روشنفکران را در بر گرفت. بحث این بود و همچنان هست که بر اثر

بلژیک - یکی از پایه‌های اصلی قرارداد ماستریخت و وحدت اروپا - مراحل اجرایی تفکیک فدرالیستی بین فلاندرها (هلندی‌زبان‌ها) و والونی‌ها (فرانسوی‌زبان‌ها) پیش می‌رفت! تفکیک ملی در چارچوب کشوری واحد، ولی به موازات وحدت همین کشور با دیگر کشورهای اروپایی! در کشور دموکراتیکی چون بلژیک با دموکراسی دیرینه اش که قطعا تأمین و تضمین حقوق شهروندان در آن مسجل بود باز دیده می‌شود که هویت ملی شدیداً عمل می‌کند و تا آنجا هم عمل می‌کند که شهر بروکسل - این مقر سیاسی اتحادیه اروپا - به خاطر ترکیب نسبتاً برابر جمعیتی از دو ملیت فلاندری و والونیایی، در کنار دو ایالت دیگر به ایالت سوم کشور مبدل می‌شود.

یک مثال دیگر اسپانیا است. در این کشور با از میان رفتن فرانکو و خونتاهای و آنگاه دموکراتیزاسیون کشور طی سه دهه گذشته، هویت‌های قومی نه تنها در حق شهروندی تحلیل نرفته‌اند بلکه رشد کرده و زمینه خواست‌های فزاینده در راستای اختیارات بیشتر برای مناطق را فراهم آورده‌اند. باسکی‌ها اکنون نه در جهت رهاکردن هویت خود که در راستای رسیدن به خواست دیرینه خود از طریق مذاکره سیاسی و برپایه روندهای دموکراتیک عمل می‌کنند. در کاتالونیا نیز جنبش محلی برای عدم‌تمرکز بیشتر در کشور، رشد فزاینده ای یافته است؛ و درست به این دلیل که، روند هویت‌یابی در کاتالونیا رشد کرده است.

این مثال‌ها را میتوان ادامه داد و باز هم نمونه‌های فراوان آورد ولی تصور نمی‌کنم که برای دیده بصیرت نیاز بیشتری در میان باشد. نتیجه اینکه، هم در طول قرن بیستم و هم هنوز در همین دوره "جهانی‌شدن"، رشد هویت ملی یک روند فعال و همچنان نیرومندی است. این روند را البته می‌توان با روند جهانی‌شدن در آمیخت و باید که در پرتو گلوبالیزاسیون و به شکلی دموکراتیک آنرا سمت داد و سامان بخشید، اما نمی‌توان زیر عنوان پایان‌یابی دوران دولت-ملت‌ها، در نظر به نفی هویت‌یابی ملی برخاست و در عمل - خواسته یا ناخواسته - به سود تحمیل و تبعیض ملی عمل کرد.

دریغ است که کسی بخواهد از موضع روشنفکرانه و نگاه جهان‌گرا با مسئله ملی و رشد گرایش‌های ملی چنان برخورد کند که ایدئولوگ‌های ناسیونالیسم غالب عمل می‌کنند. ایدئولوگ‌هایی که تم دلخواه خود را هر زمان در قالب اندیشه‌های مترقی و مناسب روز عرضه کرده‌اند. در ایران دهه‌های گذشته هم، ایدئولوگ‌های ناسیونالیست هر بروز ملی در هر منطقه را بلافاصله در کنار مقاومت‌های ارتجاعی ایللیاتی و عشیره‌ای می‌نشانند و زمینه فکری سرکوب هویت‌خواهی‌های ملی توسط حکومت‌ها را فراهم می‌آورند.

جدایی لهستان بسیار رشد یافته از منظر تکامل دولت-ملت در پایان جنگ جهانی اول و جدایی فنلاند مصنوعاً دوخته‌شده به روسیه در پی پایان جنگ جهانی دوم از کشور شوراها، آغازی بر تفکیک‌های ملی در این موزائیک ملی بزرگ بود. این نکته بسیار درس‌آموز است و در همان حال مطلقاً غیر تصادفی که وقتی شوروی فرو پاشید، در رأس جمهوری‌های مستقل سر برآورده از ویرانه‌های شوروی درست همان افرادی قرار گرفتند که زیر پرچم انترناسیونالیسم پرولتری در پولیت‌بوروی (دفتر سیاسی) حزب کمونیست رهبری‌کننده اتحاد شوروی کنار هم بودند!

در آذربایجان، گرجستان، کازاخستان، ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، اوکراین، روسیه و غیره همان‌هایی رهبر شدند و رهبری ملی با علم و کتلم (و بعضی‌ها حتی با پرچم سبز "مسلم" به عنوان مظهر مناسبی از هویت ملی در برابر "اوروس!") راه انداختند که تا همین دیروز بر سینه خود مدال انترناسیونالیسم سوسیالیستی نشانده بودند! در واقع، موضوع این بود که طی ۷۰ سال دوره اتحاد شوروی، هویت‌های ملی نه تنها در وحدت انترناسیونالیستی تحلیل نرفته بلکه هم رشد کرده و هم حتی بعضی از آنها تولد یافته بودند! و نتیجه مرکزی اینکه در طول این مدت، این احساس هویت ملی بود که زیر حاکمیت انترناسیونالیستی، بی‌وقفه رشد می‌کرده است!

مشابه این پدیده را در یوگسلاوی سابق و البته با نقش‌آفرینی‌های شتاب‌دهنده و نه تعیین‌کننده غرب می‌توان دید که در آن هویت‌های ملی در قالب ملت‌ها انفکاک‌های مرزی را در پیش گرفتند و اکنون از هم پاشیدگی آن به مراحل آخر خود رسیده است و باز آنگونه که در چک و اسلواکی تقسیم‌شده به دو دیدیم. جنگ‌های غم‌انگیز قومی و ملی میان آذربایجانی‌ها و ارمنی‌ها، بین چین‌ها و روس‌ها، آبخازی‌ها و گرجی‌ها، تاجیک‌ها و ازبک‌ها و... نیز بیانگر نیرومندی گرایش‌های ملی و در اساس رشد آنها در طول قرن بیستم است. مسلم است که این عدم رشد فرهنگ دموکراتیک میان این ملت‌ها طی دوره "دیکتاتوری پرولتاریا" بوده است که نقش بسیار مهمی را در به‌خسونت کشیده‌شدن جدایی‌های ملی و اینجا و آنجا بروز جنگ ایفاء کرده است؛ اما این امر بهیچ‌وجه توضیح‌دهنده نفس مسئله و موجودیت هویت‌های ملی نمی‌تواند باشد. رشد هویت ملی اساساً برپایه‌های عینی و تکمله‌های ذهنی آن صورت می‌گیرد، چه در شرایط دیکتاتوری و چه در شرایط دموکراسی.

در آغاز دهه نود میلادی، درست زمانی که در شهر ماستریخت هلند میثاق نهایی اروپای واحد امضاء می‌شد تا بر اساس آن چندین دولت - ملت با سابقه چند قرن رقابت‌های ملی و گاه همراه با جنگ‌های بسیار خونین در یک جمع واحد وحدت یابند، در ۲۰ کیلومتری این شهر یعنی در کشور

### ادامه گفتاری پیرامون مسئله ملی

کنون نیز خواست‌های ملی، از سوی حکومت‌گران یا انگ ضد توسعه میخورند و یا توطئه خارجی‌ها برای جلوگیری از رشد و توسعه کشور القا می‌شوند. آیا درک معیوب، ناقص و دلخواه از روند جهانی‌شدن و ساز و کارهای آن و رسیدن به این نتیجه که به لحاظ نظری رشد هویت ملی سر آمده و دیگر نباید آنرا بر تابید، در خدمت ایدئولوژی ناسیونالیستی غالب قرار نخواهد گرفت؟ برای روشنفکرانی که از موضوع تئوریک به موضوع نگاه می‌کنند، آیا هشدار دهنده نیست آنگاه که می‌بینند برخی‌ها در برخورد با مسئله ملی در کشورمان اینچنین شیفته تئوری‌های "جهانی‌شدن" می‌شوند ولی در رفتار روزمره آنچنان مدافع آتشین خاک پاک ایران؟!

### ۳-۳) حقوق ملی و حق شهروندی

یک رویکرد مهم دیگر در چالش نظری پیرامون مسئله ملی و حل آن، فهم حقوق ملی و حق شهروندی است.

برخورداری از حق ملی، حقی است دموکراتیک که هر شهروند یک کشور باید از آن بهره‌مند شود؛ اما این همان حق شهروندی و عین آن نیست. در یک کشور با تنوع ملی، هر فرد یک شهروند است ولی در همان حال متعلق به یک هویت ملی و فرهنگی مشخص، و نیازمند آنکه حق ملی وی توسط دیگر شهروندان به رسمیت شناخته شود. در جامعه دموکراتیک با تنوع ملی، فونکسیون شهروندی همان نیست که در جامعه دموکراتیک فاقد رنگارنگی ملی. در اولی، حق شهروندی تنها با حق ویژه ملی تکمیل می‌شود تا که دموکراسی واقعی بتواند امکان تجلی یابد.

این نیز ممکن نیست مگر آنکه شهروندی که به زبان و ملیت مسلط متعلق است، شهروند دیگر را که در اقلیت قرار دارد بدانگونه بپذیرد که هست. به عنوان مثال یک فارس‌زبان در کشور ما تعیین نمی‌کند که یک کرد یا یک عرب مسئله ملی دارد بلکه باید همت کند تا دریابد که هموطن کرد و یا عرب او درد ملی دارد و در مقام یک شهروند، خود را به آن ظرفیت از شعور دموکراتیک ارتقا دهد که قادر باشد حق ملی وی را به رسمیت بشناسد.

این یک مغلظه آشکار است که گفته شود درد همه مردم ایران یکی است و آن هم نبود دموکراسی و عدالت است و اگر دموکراسی و عدالت برقرار شود، همه مشکلات حل خواهد شد! این بدان می‌ماند که گفته شود که درد زن و مرد یکی است و با استقرار آزادی و دموکراسی، ستم مرد بر زن نیز خودبخود از بین می‌رود! حال آنکه زن دو نوع ستم را تحمل می‌کند، یکی همسان با مرد به خاطر نبود آزادی و دموکراسی، و دیگری اما تنها به دلیل زن‌بودنش. دموکراسی، صرفاً در ساختار خلاصه نمی‌شود بلکه روشی است مدام تکامل‌یابنده و در همان حال نسبی که با حد تکامل فکری و فرهنگی جامعه مفروض مشروط می‌شود و فقط هم در روند تاریخی خود تکمیل و تعمیق می‌یابد. دموکراسی‌های اروپا در نیمه نخست قرن بیستم هم وجود داشتند اما در اکثر آنها زنان از حق رأی برخوردار نبودند و تنها به اتکای نیروی مبارزه فمینیستی بود

که این دموکراسی‌ها بر نقص خود در این زمینه غلبه کردند. در حوزه اندیشه چپ این موضوع حتی با پیروزی سوسیالیسم گره می‌خورد. براساس این اندیشه، تحقق واقعی برابرقوی زن و مرد موکول به برافتادن ستم طبقاتی و استقرار عدالت اجتماعی می‌شد و مبارزه برای این برابرقوی در عمل امری فرعی تلقی می‌گردید و تحت‌الشعاع مبارزه طبقاتی قرار می‌گرفت!

در موضوع مسئله ملی و حق ملی نیز چنین است. در یک کشور دارای تنوع ملی، هرگونه برنامه‌ای که در تأمین حق ملی صراحت نداشته باشد و آنرا در ساختار سیاسی و قانون اساسی پیشنهادی خود بنحو روشنی تعریف نکند و جا ندهد در بهترین حالت دچار انحراف از دموکراسی است. در چنین کشوری، حق تعیین سرنوشت به یک حق عام شهروندی محدود نمی‌شود بلکه حق ملی را نیز در بر می‌گیرد. آن بخش از شهروندان که با هویت ملی معینی خود را تعریف می‌کنند می‌باید احساس نمایند و مطمئن شوند که حق دارند خود به اختیار سرنوشت خود را رقم بزنند. در چنین کشوری، هیچ مولفه ملی نمی‌تواند این حق را برای خود قائل شود که برای مولفه ملی دیگر تصمیم بگیرد.

تبیین مسئله ملی از زاویه حق شهروندی، تکامل‌یافته‌ترین روش برای دور زدن مسئله ملی است. این نوع مواجهه با موضوع، بیشتر در میان روشنفکران دموکراتی طرفدار دارد که بدرستی تشخیص داده‌اند که استقرار دموکراسی و تأمین حق شهروندی در کشور ما موضوع مرکزی است، اما اشکال کار در این است که آنها در درک استقلال حق ملی از حق شهروندی دچار مشکل هستند. این نوع از عدم درک و یا شناخت نارس از استقلال حقوق ملی از حق شهروندی و موکول کردن اولی به دومی، در جریان زندگی واقعی به نتیجه‌گیری‌های مصیبت‌بار نیز می‌رسد. تصادفی نیست که مدافعان چنین تفکری، وضعیت فاجعه بار کنونی عراق را مثال می‌زنند و پس‌رفت در این کشور را با این پدیده توضیح می‌دهند که در عراق فعلی مبنای مناسبات سیاسی در کشور رابطه سه مولفه ملی و مذهبی با همدیگر قرار گرفته و نه حق و حقوق شهروندان عراقی.

این نوع تفکر بی‌آنکه واقعاً قصد تیرنه دیکتاتوری خونین صدام را داشته باشد، اما ناخواسته در عمل خودکامگی و حشمتاک دوره‌ای را توجیه می‌کند که در آن سهم میلیونها کرد و شیعه عراق بمباران شیمیایی و گورهای دست‌جمعی بود و در خود اعراب سُنی حاکم، هژمونی منحصر به قبیله تکریت با حکمرانی صدام " رئیس " اگر آنها بر اصلیت حق تعیین سرنوشت برای هر اقلیت ملی اذعان داشته باشند، در برنامه پیشنهادی شان اجزاء خود ویژه تأمین حقوق اقلیت‌های ملی را بازتاب دهند، در ساختار دموکراتیک مدنظر خود نشان دهند که با اندیشه آیت‌اله بهشتی که می‌گفت: " کردستان همان یزد است " فاصله بنیادی دارند و در ساختار غیرمتمرکز آنها برای آینده ایران، اقلیت‌های ملی از حقوق ملی خود برخوردار خواهند بود،



**ادامه گفتاری پیرامون مسئله ملی**

....." فاصله بنیادی دارند و در ساختار غیرمتمرکز آنها برای آینده ایران، اقلیت‌های ملی از حقوق ملی خود برخوردار خواهند بود، این نوع تفکر بی‌آنکه واقعاً قصد تیره دیکتاتوری خونین صدام را داشته باشد، اما ناخواسته در عمل خودکامگی وحشتناک دوره‌ای را توجیه می‌کند که در آن سهم میلیونها کرد و شیعه عراق بمباران شیمیایی و گورهای دست‌جمعی بود و در خود اعراب سنی حاکم، هژمونی منحصر به قبیله تکریت با حکمرانی صدام " رئیس " اگر آنها بر اصولیت حق تعیین سرنوشت برای هر اقلیت ملی اذعان داشته باشند، در برنامه پیشنهادی شان اجزاء خود ویژه تأمین حقوق اقلیت‌های ملی را بازتاب دهند، در ساختار دموکراتیک مدنظر خود نشان دهند که با اندیشه آیت‌اله بهشتی که میگفت: " کردستان همان یزد است " فاصله بنیادی دارند و در ساختار غیرمتمرکز آنها برای آینده ایران، اقلیت‌های ملی از حقوق ملی خود برخوردار خواهند بود، البته می‌توان با متد گنجاندن همه مسئله در ظرف حقوق شهروندی آنان کنار آمد و حداکثر، آنرا یک ابداع تلقی کرد که اهمیت مضمونی چندانی ندارد و نباید به موضوع مناقشه بدل گردد.

اما اگر اصرار آنها بر " حل‌المسائل " حق شهروندی، مخدوش کردن مسئله ملی را همراه داشته باشد - که متأسفانه چنین بنظر می‌رسد - دیگر نمی‌توان از بغل آن به سادگی گذشت و از چالش با آن صرفنظر کرد. اهمیت مکث بر موضوع حقوق ملی و حق شهروندی و هم‌پیوندی و استقلال این دو در کشوری با تنوع ملی و قرار دادن آن در کانون چالش فکری هم، درست از همین جاست.

سوی دیگر موضوع رابطه حقوق ملی و حق شهروندی، تحت‌الشعاع قرارگرفتن حق شهروندی توسط حقوق ملی است. این درک که، با کسب حقوق ملی، حق شهروندی خودبخود حاصل خواهد شد. این دیگر یک جعل سیاسی آشکار است. پیروزی ناسیونالیسم بهیچ‌وجه بمعنی کامیابی در دموکراسی نیست. براساس شواهد تاریخی نیز، بسیاری از حاکمیت‌های ملی به حکومت‌های خودکامه منجر شده و گروهی از ناسیونالیست‌ها بلافاصله به اعمال دیکتاتوری روی آورده و خودکامگی بر ملت خود را در پیش گرفته‌اند. تأکید بر حقوق ملی و سکوت در برابر حقوق شهروندی و یا احاله آن به فردای پیروزی ناسیونالیستی، عین ارتجاع و ضد دموکراسی است.

به هیچ‌وجه تصادفی نیست که از نظر چنین رویکردی، در مسیر رسیدن به هدف توسل به هر نوع یارگیری سیاسی و انجام هرگونه معامله سیاسی مشروط به اینکه در خدمت تحقق حق ملی آن‌ها قرار گیرند، مجاز و مفید شمرده می‌شود. برای این رویکرد مثلاً در ایران خودمان، هم‌زبانی با هم‌زبان‌های مرتجع و مستبد گاه جذبه به مراتب بیشتری دارد تا تحمل غیرهم‌زبان دموکراتی که در موضوع مسئله ملی با آن اختلاف نظرهای معینی دارد! دیدگاهی که حق شهروندی را در هر حد و هر شکل قربانی حق ملی بکند، در واقع فردیت انسان را به هیچ می‌گیرد و شهروند را یک ابزار بی‌مقدار برای جلومگری "روح ملی" می‌داند. چنین دیدگاهی اگر هم از دموکراسی دم بزند ولی نخواهد که آنرا در وجه حق شهروندی تعریف بکند، دموکراسی را وسیله قرار داده تا که به دیکتاتوری ناسیونالیستی اش برسد.

اگر در یک کشور با تنوع ملی، حقوق ملی را می‌باید در عین هم‌پیوندی‌اش با حق شهروندی در همان‌حال در استقلال نسبی از ان فهمید، متقابلاً حق شهروندی را باید همراه جداناپذیر حق ملی کرد و پیگیرانه و بی هیچ اما و اگر بر هردو آنها تأکید نمود.

**دیلیمیزی اونوتمایاق**

ایلک نغمه ن سوزلودو دیلیندن سنین،  
اوتدون بولبول کیمی «آنادیلی» نده.  
نغمه لر قوجاغی اولدو مسکنین،  
آرزوم قاناد چالدی آذر انلینده

گوزو مه نچه قات گوزل گوروندون،  
اوچدو صاباحلارا خیال طرلاتیم.  
سیزین نسلینیزله خالقیمیز اوچون  
صاباح گوله جکدیر آذربایجانیم.

اوشاق شیرینلین، اوشاق سنوگیسین  
قات آنادیلی نین شیرینلی بینه.  
سنوگی نغمه لرین دیلین تک شیرین،  
اوخو ائل نامینه، وطن نامینه.

بیزیم اوز یوردوموز، اوز انلیمیز وار،  
سانماکی اوزگه لر اوستوندو بیزدن.  
آدیمیز تاریخده گون کیمی پارلاق،  
ملتلر پای اومار شهرتیمیزدن.

دوغما دیاریمیز آنا دیلیمیز-  
بیزیم وارلیغیمیز، تمه لی میزدیر.  
اونلاری بیر آندا اونوتمایاق بیز،  
بو، بیزیم ان دوزگون عملی میزدیر.

انلدار مغاللی  
۱۳۶۵

## قهرمانان فراموش نمی شوند

به مناسبت گرامی داشت چهل و نهمین سالگرد شهادت پنج تن از مبارزین فرقه دمکرات آذربایجان، سند زیر را که در روزنامه کیهان ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ درج شده است، در این شماره آذربایجان چاپ می گردد.



ایوب کلانتری



جواد فروغی الیاس



علی عظیم زاده جوادی،



خسرو جهانبان آذر



حسن زهتاب سراب

پنج نفر که دیروز در تبریز تیرباران شدند. سوابق زیادی در اقدامات علیه امنیت کشور داشتند.

در تعقیب خبر اعدام پنج نفر در تبریز امروز خبرنگار ما گزارش داد افراد زیر در پائیز سال قبل با تماس های مکرر با یکدیگر تصمیم گرفتند که فعالیت خود را آغاز نمایند ولی فعالیت آنها از نظر مامورین سازمان امنیت پوشیده نبود.

از اینرو افراد مزبور مدت یکماه و نیم فعالیت خود را دنبال کرده و موقعی که میخواستند عملیات خرابکارانه خود را شروع کنند وسیله مامورین در مدت ۲۴ ساعت دستگیر شدند.

در تهران مامورین سازمان امنیت متهمین را تحویل دادستانی ارتش داده و مدارک لازم را در اختیار دادستانی گذاشتند.

این افراد همه دارای سوابق شرکت در حزب منحل شده و عده ای هم از افراد سابق فرقه دمکرات بودند.

بازرسان دادستان ارتش بتحقیق پرداختند و پس از پایان بازپرسی دادستان کیفر خواست علیه دستگیر شدگان صادر کرد و در دادگاه عادی شماره ۲ بریاست آقای سرهنگ صلاحی عرب حسن زهتاب و خسرو جهانبان آذری - جواد فروغی - ایوب کلانتری - علی عظیم زاده - به اعدام محکوم شدند. محکومین از رای دادگاه عادی تقاضای تجدید نظر کردند و پرونده آنان در دادگاه تجدید نظر که به ریاست تیمسار عبدی تشکیل شد رای دادگاه عادی را در تاریخ ۲۲ فروردین ماه ابرام کرد.

محکومین:

ایوب کلانتری سابقا در بازرسی شهرداری تبریز مشغول کار بوده ولی در اثر اهمال در کار خود اخراج شده بود. نامبرده ۴۴ سال داشت و بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چندین بار بواسطه فعالیت های غیر قانونی بازداشت شده بود ولی نامبرده بار دیگر فعالیت را از سر گرفت که از نظر مامورین پوشیده نماند.

پدر ایوب ملقب به شرف الدوله به اظهار خودش در دادگاه در دوره اول مجلس شورای ملی از آذربایجان وکیل شده است سابقه دیگر محکومین به اعدام به اینقرار است.

جواد فروغی ۴۰ سال داشت و اهل تبریز و شغلش بنائی بوده است. علی عظیم زاده جوادی ۳۵ ساله کفاش و قبلا در اثر فعالیت از حزب منحل شده بدو سال زندان محکوم شده است.

حسن زهتاب ۴۵ ساله اهل تبریز و در یک شرکت تجاری شاگرد بود و قبلا نیز بمدت ششماه در زندان بسر برده است.

خسرو جهانبان آذری ۳۰ سال داشت و در تبریز پیراهن دوزی میکرد. دوشیزه رعنا

در میان محکومین یک نفر دوشیزه نیز هست نامبرده دوشیزه رعنا انوری است که ۳۴ سال دارد. نامبرده شغلش پرستاری است و اکنون در زندان قزل قلمه زندانی است.

## مهاجرته کئچیریلن اجلاسارین اهمیتی

نین ایل دؤنوملرینده، فدائی گنجه لرینین کئچیریلمه سی و سایره اجلاساردا قبول اولونان قرارلار مهاجرلرین روحلناماسینا تاثیر اندیریدی.

ائله جه ده قارشیدا دوران اساس مسئله، فیرقه نین یئنی ترکیبینی قورماق اوچون حاضرلانمیش نظامنامه نین قبول اولونماسی ایدی. بونونلا علاقه دار، ۳۴ رایون و شهرلرده یئرلشدیریلن سیاسی مهاجرلرین اوچوت وضعیتینی نی حاضرلاماق ضرورتی میدانا گلمیشدیر.

۱۹۵۳- نجی ایلین اوللریندن باشلایاراق یئنی نظامنامه نین پرینسپ لرینه او یغون ایشلری قورماق، مرکزی کمیته نی محکم لندیرمک مقصدیله تعیین اولونموش مرکزی کمیته یه رسمی عضولر علاوه ائتمک ضرورتی میدانا گلمیشدیر. عین زماندا، تعیین اندیلیمیش مرکزی کمیته نین عضولری آراسیندا بعضی اختلافلارین باش وئرمه سیده، مرکزی کمیته ده دیشیکلیک لر اندیلیمه سینی طلب اندیریدی. خصوصیه فیرقه نین بیرینجی کنفرانسینا حاضرلیق ایشلرینی باشا چاتدیرماق، فیرقه نین یئنی نظامنامه سینی حیاتی کئچیرمک اوچون مرکزی کمیته ده دیشیکلیک آپاریلماسینی طلب اندیریدی.

اونا گؤره ده، ۱۹۵۳- نجو ایلین ایون آئینین ۱- ده باکی شهرینده، آذربایجان دمکرات فیرقه نین رسپوبلیکا اوزره گنجیش آکتیو اجلاسی کئچیریلیمیشدیر. همین آکتیو اجلاسیدا ۱۲۱ نفر فیرقه آکتیوی اشتراک ائتمیشدیر. آکتیو اجلاسیدا فیرقه نین وضعیتینی و قارشیدا دوران وظیفه لر حاققیندا غلام یحیی دانشیان معروضه ائتمیشدیر. عمومی آکتیو اجلاسیدا مسئله لرین مذاکیره سیندن سونرا، مرکزی کمیته نین ترکیبینده دیشیکلیک لر اندیلیمه سی قارشیا چیخیمیشدیر. یئنی نظامنامه ایله علاقه دار اگر ایندی یه قدر ۱۲ نفر تعیین اندیلیمیش مرکزی کمیته نین عضولری وار ایدی ایسه، آکتیو اجلاسین تکلیفی اساسیندا آچیق سس وئرمه یولو ایله ۱۵ - نفر دن عبارت مرکزی کمیته نین موقتی عضوو، عین زماندا ۵ نفر دن عبارت مرکزی تفتیش کمیسیونون عضولری سئچیلیمیشدیر.

ایشده باش وئرمیش نقصانلار ایله علاقه دار هم مرکزی کمیته ، همده اجرائیه هیئتینین ترکیبینده دیشیکلیک اندیلیمیشدیر. بنش نفر دن عبارت غلام یحیی دانشیان، عبدالصمد کامبخش، زین العابدین قیامی، میرقاسم چشم آذر و میررحیم ولایی، مرکزی کمیته نین اجرائیه هیئتی نین عضولری سئچیلیمیشلر.

۱۹۵۳- نجو ایلین ایول آئیندن باشلایاراق، بوتون فیرقه تشکیلاتلاریندا سئچکیلره حاضرلیق ایشلری باشلانمیشدیر. بو سئچکیلرده، حوزره لردن، محلی کمیته لرین کنفرانسارینا و هابئله محلی کمیته لرین کنفرانسارینان آذربایجان دمکرات فیرقه سینین بیرینجی عموم رسپوبلیکا کنفرانسینا نمایندلر سئچیلیمیشدیر. یئنی نظامنامه اساسیندا سئچکیلر اوچون آنکت لر و ماندات ورقه لر حاضرلانمیشدیر.

بوتون دنیادا مغلوب اولان، هجوما معروض قالان سیاسی و مترقی تشکیلاتلار، خصوصیه بوتون خالقین منافعلرینی مدافعه ائدن تشکیلاتلار دیری قالماق اوچون مهاجرت ائتمه یه مجبور اولدولار.

آذربایجان دمکرات فیرقه سی ده شاهلیق رژیمینین هجوملاریندان قورتاریب فیرقه نی دیری ساخلاماق اوچون، مینلرله فداکار اوغول و قیزلارینی قربان وئرملکه مهاجرت ائتمک مجبوریتینده قالمیشلر.

مهاجرت ائدن فیرقه عضولری روحدان دشمه سین دئییه، عین زماندا فیرقه نی دیری ساخالیب مبارزه نی دوام ائندیرمک مقصدیله، اجلاسارین تشکیلینی حیاتی کئچیریمیشلر. ۱۹۴۷- نجی ایلدن باشلایاراق فیرقه نین موقتی مرکزی کمیته سی یاراندی. موقتی مرکزی کمیته، مهاجرلرین یاشادیققلاری رایون و شهرلرده فیرقه حوزره لرینین، محلی کمیته لرین یارانماسینی تشکیل ائتمیشلر. حوزره لر واسیطه سیله بوتون فیرقه عضولری و فدائیلر، بو حوزره لرده بیرلشمیشدیرلر.

عین زماندا، فیرقه نظامنامه سینه او یغون اولاراق، بوتون مسئله لر کوللکتیو صورتده مذاکره ائدیله رک و قرارلار قبول اولونوردی. هر ایدا بیر دفعه حوزره اجلاساری، هر ۱۵ گونده بیر محلی کمیته لرین اجلاساری، ۳- آیدان و یاخود شرایطه او یغون اولاراق ۶- آیدان بیر، محلی کمیته لرین و مرکزی کمیته نین پلنوملاری کئچیریلیردی. همین اجلاساردا قبول اولونان قرارلاری، واختیندا حیاتی کئچیرمک اوچون ۱۹۶۰ - نجی ایللرده ۸۴۹ نفر فیرقه عضولری اجتماعی ایشلره جلب ائدیلیمیشدیر.

فیرقه حوزره لرینده ایراندان وضعیت، دنیادا باش وئرلر، فیرقه نین حیاتی کئچیردیگی تدبیرلر، معروضه حالیندا حوزره لرده مذاکیره اولونوردی. ائله جه ده محلی کمیته لرین پلنوم و کنفرانساری حیاتی کئچیریلن تدبیرلری مذاکیره اندیردیلر. بوتون حوزره لرده و محلی کمیته لرده مذاکیره لر کوللکتیو صورتده ادینلشدیرماقلا، بوتون مسئله لر فیرقه عضولرینین کومه یی ایله حیاتی کئچیریلیردی.

آذربایجان دمکرات فیرقه سینین نظامنامه سیله علاقه دار، فیرقه نین محلی کمیته لری ایکی ایلدن بیر اوز کنفرانسارینی، ۴ ایلدن بیر مرکزی کمیته نین کنفرانسینی کئچیرلمه لی ایدی.

کنفرانسار آراسی، محلی کمیته لرین و همده مرکزی کمیته نین پلنوملاری کئچیریلیردی. بئله که، مرکزی کمیته نین مهاجرت دؤورونده ۵۰۰ - دن چوخ پلنوملاری کئچیریلیمیشدیر. همین پلنوملار، بوتون مسئله لری مذاکره اندیب قرارلار قبول اندیردی. قرارین حیاتی کئچیریلمه سیله، فیرقه عضولری اشتراک ائتمکله، کوللکتیو رهبرلیک اوزنون مثبت نتیجه سینی وئریدی.

ائله جه ده آذربایجان دمکرات فیرقه سی نین مرکزی کمیته سینین ۹ عمومی کنفرانسی کئچیریلیمیشدیر. همین پلنوملاردا، کنفرانساردا، آکتیو اجلاساردا، ۲۱ آذر حرکاتی

## مهاجرتده کنجیریلن اجلاسارین... داوامی

۱۹۵۳- نجو ایلین ایول آئیندان باشلایاراق، بوتون فیرقه تشکیلاتلاریندا سنجکیلره حاضرلیق ایشلری باشلانمیشدیر. بو سنجکیلرده، حوزه لردن، محلی کمیته لرین کنفرانسلارینا و هابئله محلی کمیته لرین کنفرانسلاریندان آذربایجان دموکرات فیرقه سینین بیرینجی عموم رئسپوبلیکا کنفرانسینا نمایندلر سنجیلمیشدیر. یئنی نظامنامه اساسیندا سنجکیلر اوچون آنکت لر و ماندات ورقه لر ی حاضرلانمیشدیر.

۱۹۵۴- جو ایل اوکتیابر آئینین ۱۶- ۱۷ ده آذربایجان دموکرات فیرقه سینین بیرینجی عمومی رئسپوبلیکا کنفرانسی کنجیریلیمیشدیر. کنفرانسدان ۹۲ نفر سنجیلمیش نماینده و ۲۲ نفر قوناق صفتیله اشتراک ایدیردی. کنفرانس مهاجرت شرایطینه اویغون قارشیدا دوران وظیفه لر ی و مهاجرت اویغون، فیرقه نین ینی مراننامه و نظامنامه سین ی مذاکره اندیب قرارلار قبول اتمیشدیر. آذربایجان دموکرات فیرقه سینین بیرینجی عموم رئسپوبلیکا کنفرانسی تشکیلاتی پرنسیپ لر اساسیندا کنجیریلیمیشدیر. دنیا دا بوتون مترقی تشکیلاتلار کیمی، آذربایجان دموکرات فیرقه سی ده، دموکراتیک پرنسیپلره اویغون آزیلغین چوخلوغا تابع اولماسی، رهبر اورقانلارینین واخت آشیری اوز تشکیلاتلاری قارشیسیندا حسابات وئرمه سی و گیزلی سس وئرمه یولو ایله کنجیریلیمیشدیر.

بوتون فیرقه عضولری و مهاجرلر، فیرقه نین بیرینجی کنفرانسینی امک غلبه لر یله قارشیشمیشلار. بئله کی سیاسی مهاجرلرده ن ۸ نفر لنین اوردنی، ۳ نفر سوسیالیست امه یی قهرمانی آدی، یوزلرله آداملار مکافات و مداللار آلمیشدیر. تکجه شامخی رایونو، ۶ نمره لی اوزومچولوک ساوخوزوندا ایشلین مهاجرلر ۳۰۰ مین مانات مکافات آلمیشلار.

آذربایجان دموکرات فیرقه سینین بیرینجی عموم رئسپوبلیکا کنفرانسی فیرقه نین تاریخی ضرورتندن یارانماسی، آذربایجان خالقینین ملی مختاریتینی الهه ائتمک اوچون یگانه رهبر قوه اولدوغو قئید اندیلمیشدیر. عین زماندا بوتون ایراندا مترقی قوه لر، خصوصیله حزب توده ایران و کوردستان دموکرات فیرقه سی ایله واحد جبهه ده بیرگه مبارزه آپارماغی ایره لی سورموشدور.

اردبیلی لطفعلی (فلکی)

یئنی نظامنامه ایله علاقه دار، مرکزی کمیته نین قورولوشوندا دییشیکلیک لر اندیلمیش، شعبه لر ی گوجلندیرمک مقصدیله، هم شعبه لرین عضولرینین سای آرتیریلیمیش، همده ایشی باجاران، سوادلی و قایغی کش آداملار، فیرقه کادری کیمی ایشه جلب اندیلمیشلر. هم حوزه لرین هئیت لرینه، همده محلی کمیته لرین عضولیک لرینه گیزلی سس وئرمه یولو ایله فیرقه عضولرینین حرمتینی قازانان آداملار سنجیلمیشدیر. حوزه لردن توتوموش مرکزی کمیته یه قدر، ۸۴۹ نفر آکتیو فیرقه نین اجتماعی ایشلرینه جلب اندیلمیشدیر.

۱۹۵۴- نجو ایلین فورال آئیندا باکی شهر کمیته سینین ترکیبینه دییشیکلیک لر اندیلمیشدیر. همده باکی شهر کمیته سینین ۵ نفر دن: ایرج ابراهمی شهر کمیته سینین صدری، قلی خیامی، جهانگیر فهمی، سلطانعلی غلامی و ذبیح الله شریفی دن عبارت بورو عضولری سنجیلمیشدیر.

۱۹۵۴- نجو ایلین اوقوست آئینا قدر آذربایجان دموکرات فیرقه سینین بیرینجی عموم رئسپوبلیکا کنفرانسینا فیرقه نین آشاغی تشکیلاتلاریندان گیزلی سس وئرمه یولو ایله هر ۳۰ نفر دن بیر ی، حل اندیجی نماینده سنجیلمیشدیر. بئله کی، بیرینجی کنفرانسا آشاغی تشکیلاتلاردان ۹۲ نفر حل اندیجی نماینده سنجیلمیشدیر. بو زمان، آذربایجان دموکرات فیرقه سینین ۳۴ رایون و شهر تشکیلاتلارینا ۱۵۰ فیرقه حوزه سی فعالیت اندیردی.

آذربایجان دموکرات فیرقه سینین مرکزی کمیته سی ۱۹۴۷- جی دایلدن ۱۹۵۰- جی ایله قدر، هفته ده بیر دفعه، ۱۹۵۰- جی ایله ن ۱۹۵۳- جو ایلین ایول آئینا قدر ۱۵ گونده بیر دفعه، اوز اجلاسارینی کنجیریمیشدیر. مرکزی کمیته نین ۳- شعبه سی، تشکیلات، تبلیغات و تدریسات (تحصیل) شعبه لر ی فعالیت اتمیشلر. ائله جه ده شعبه لرین ترکیبینه بیر چوخ بولمه لر وار ایدی. مرکزی کمیته نین مالی بولمه سی ده